

رژیم حملات را افزایش می‌دهد

## به اعتصاب عمومی نیاز مندیم!

".....مارکسیست‌های انقلابی ایران اعلامیه ای عالی منتشر کرده‌اند که رفیق «مازیار رازی» آن را امضا کرده است و تعدادی از مطالبات انتقالی به‌جا در آن مطرح شده‌اند....."



آلن وودز

ترجمه‌ی بابک کسرابی

دیروز در جلسه‌ای در لندن دانشجوی ایرانی جوانی از من انتقاد کرد که زیادی به موسوی سخت می‌گیرم. او خود موسوی را رهبر مسلم مخالفین و "شجاع‌ترین مرد ایران" می‌دانست. من جواب دادم که گرچه مارکسیست‌ها حامی جنبش اعتراضی هستند اما این جنبش به اهدافش نمی‌رسد مگر تظاهرات‌های خیابانی توسط اعتصاب عمومی کارگران ایران پشتیبانی شوند. اشاره کردم که موسوی تنها اشاراتی مبهم به اعتصاب عمومی داشته اما فراخوانی به چنین اعتصابی انجام نشده.

دانشجو می‌گفت تظاهرکنندگان نه انقلاب که تنها اصلاحات می‌خواهند. من پاسخ دادم که شاید این حرف درست باشد اما تنها راه دست یافتن به چیزهایی که معترضین می‌خواهند، راه انقلابی است و قدرت تغییر جامعه بیش از هر چیز به مشارکت فعال طبقه‌ی کارگر بستگی دارد. نمی‌دانم آن دانشجو را راضی کردم یا نه اما حداقل او را به فکر واداشتم.

مردم ایران این روزها به خیلی چیزها فکر می‌کنند. متأسفانه ظاهراً بسیاری از روشنفکران غربی ما اصلاً قابلیت تفکر را از دست داده‌اند. یکی از ناراحت‌کننده‌ترین مقالاتی که پس از مدت‌ها خواندم مقاله‌ای از جیمز پتراس در وبسایت "تحقیقات جهانی" در روز دوشنبه ۲۲ ژوئن بود که "انتخابات ایران: حقه‌ی "انتخابات گمشده" نام داشت. این بخصوص ناراحت‌کننده است چرا که جیمز پتراس تحلیل‌گری ریزبین است که اغلب مقالات بسیار خوبی می‌نویسد. متأسفانه او به این دام افتاده که پدیده‌هایی را که هیچ ربطی با هم ندارند با یکدیگر مقایسه کند و از این قیاس اشتباه، لاجرم به نتایج غلط می‌رسد. در این مقاله می‌خوانیم:

"تقریباً تمام طیف تصمیم‌گیرندگان غربی، از جمله تمام رسانه‌های مهم چاپی و غیرچاپی، وبسایت‌های مهم لیبرال و رادیکال و لیبرتارین و محافظه‌کار ادعای مخالفین در مورد تقلب گسترده‌ی انتخاباتی را تکرار کردند. نومحافظه‌کاران،

محافظه‌کاران لیبرتاریان و تروتسکی‌چیان در کنار صهیونیست‌ها به هلهله برای معترضین مخالف به عنوان پیشگامان انقلابی دموکراتیک پرداختند".

پتراس اتهام مفتضحانه‌ی رژیم ایران که معترضین خیابان‌های ایران را امپریالیسم سازمان داده است، تکرار می‌کند. او یک ورق مدرک هم برای حمایت از این تهمت ارائه نمی‌کند. او در کمال آرامش ادعایش را طرح می‌کند و از شیوه‌ی قدیمی استالینیستی وصل کردن تروتسکیست‌ها به "سازمان سیا و صهیونیسم" استفاده می‌کند. این زبان ویشینسکی است و نه مارکس و لنین. این زبان فردی است که مشاعرش را تا جایی از دست داده که نمی‌داند چگونه انقلاب را از ضدانقلاب تمیز دهد.

این واقعیت که امپریالیسم آمریکا برنامه‌ی تغییر رژیم در تهران را دارد به این معنا نیست که آن‌طور که پتراس و بعضی "چپ‌ها"ی دیگر ادعا می‌کنند، جنبش تحت کنترل یا مخلوق سازمان سیا است. ذره‌ای شک نیست که آمریکا مخفیانه تلاش می‌کند بر تغییر رژیم در ایران اثر بگذارد و سه دهه است که مشغول این کار است. می‌دانیم که واشنگتن صندوق ویژه‌ی برای این کار کنار گذاشته است. ما می‌دانیم که امپریالیست‌ها تلاش کنند ایران را شیطنانی جلوه دهند و آن را تهدیدی برای صلح جهانی و ثبات خاورمیانه اعلام کنند. اما نکته‌ی عجیب راجع به وضعیت کنونی، احتیاط آمریکایی‌ها است. آن‌ها در مورد انتخابات مثل اروپایی‌ها بسیار محتاط بوده‌اند. تنها رئیس دولت اروپایی که رژیم ایران را به تقلب در انتخابات محکوم کرد، رئیس جمهور فرانسه، سارکوزی، است.

بر خلاف آن‌چه پتراس می‌نویسد نومحافظه‌کاران راست‌گرا در آمریکا مدعی پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات هستند. این تناقض ظاهری را به سادگی می‌شود توضیح داد. این ارتجاعیون می‌خواهند نشان دهند که اصلاً نمی‌شود با ایران سر کرد مگر با بمباران از راه دور. پس آن صهیونیست‌هایی که پتراس ادعا می‌کند پشت معترضین هستند چه؟ چنین نیست! صهیونیست‌ها هم مثل نومحافظه‌کاران آمریکا می‌گویند احمدی‌نژاد دقیق و عادلانه پیروز شده است! و چرا؟ چون مرتجعین اسرائیل می‌خواهند جنگ با ایران را تحریک کنند تا ظرفیت هسته‌ای آن را نابود کنند و از نظر نظامی تضعیف کنند.

می‌بینید؟ پس این تروتسکیست‌ها نیستند که با مرتجعین آمریکا و صهیونیست‌های جنگ‌طلب جبهه‌ی متحد درست کرده‌اند. آن‌ها از صمیم قلب با تحلیل جیمز پتراس از انتخابات ایران موافقت می‌کنند. به قول معروف، ضرورت، آدم‌های عجیبی را با هم به رختخواب می‌فرستد! اما ما از شیوه‌ی برجسب زدن استالینیستی استفاده نمی‌کنیم. دوست نداریم رفیق پتراس را متهم کنیم که عضو جبهه متحد با این ارتجاعیون در آمریکا و اسرائیل است. در عوض فرض می‌کنیم که او اشتباهی غم‌انگیز مرتکب شده است.

دلیل این اشتباه واضح است. پتراس و دیگران (به درستی) اشاره کرده‌اند که امپریالیسم آمریکا در مسائل داخلی کشورهای هم‌چون ونزوئلا، بولیوی، گرجستان، اکراین، لبنان و غیره دخالت کرده است و از تشویق، سازماندهی و تامین مالی جنبش‌های مخالفین خودداری نکرده است. این جنبش‌ها به خیابان می‌آیند و با استفاده از بهانه‌ی تقلب در انتخابات (مشروع یا غیر مشروع) دولت‌هایی که مطلوب واشنگتن نیستند بی‌ثبات می‌سازند.

این کاملاً درست است. همین واقعیت تا حدودی واکنش بسیاری در ونزوئلا (و نه فقط چاوز) را توضیح می‌دهد که تشابهی بین جنبش‌های ارتجاعی اسکالیدوهای طبقه متوسط که می‌خواهند دولت بولیواری را بی‌ثبات کنند با اعتراض‌های ایران می‌بینند. همین قیاس با دار و دسته‌های نیمه‌فاشیستی که تظاهرات‌های خیابانی خشونت‌بار را علیه دولت اوو مورالس در بولیوی سازمان داده‌اند هم انجام شده است.

اما این نوع استدلال خطایی بنیادین دارد. دولت هوگو چاوز در ونزوئلا و اوو مورالس در بولیوی دولت‌هایی پیشرو هستند که در مقابل جنبش‌های مخالفت اولیگارش‌های ارتجاعی قرار گرفته‌اند که نسل‌ها این کشورها را اداره می‌کردند و به دنبال تحمیل مجدد حکومت دیکتاتوری خود با حمایت علنی امپریالیسم آمریکا هستند. این‌ها واقعیاتی مشخص است و به همین علت مارکسیست‌ها همیشه تلاش‌های مخالفین ارتجاعی برای سرنگونی دولت‌های منتخب ونزوئلا و بولیوی توسط مخالفین راست‌گرا که پشت پرچم دروغین "دموکراسی" پنهان شده‌اند محکوم کرده‌اند.

این چه ربطی به اوضاع ایران دارد؟ دولت ایران نه دولت حامی کارگر و پیشرو که دیکتاتوری مذهبی ارتجاعی است که منظمًا جنبش کارگران را سرکوب کرده، حقوق اتحادیه‌ای را از کارگران سلب کرده، و دهه‌ها فعالین سندیکایی را دستگیر، شکنجه و اعدام کرده است. در ونزوئلا وقتی کارگران کارخانه‌ها را اشغال می‌کنند دولت اغلب آن‌ها را ملی‌سازی می‌کند و خواسته‌های کارگران را می‌پذیرد. در ایران اگر کارگران کارخانه‌ها را اشغال کنند با سرکوب وحشیانه و زندان (اگر نه بدتر) مواجه می‌شوند.

این‌ها واقعیات هستند و واقعیات، چیزهایی مستحکم. واقعیات نشان می‌دهد که حکومت آخوندها در ایران هیچ نکته‌ی پیشرویی ندارد و مقایسه آن با ونزوئلا و بولیوی هیچ پایه‌ای ندارد. رئیس‌جمهور چاوز با به رسمیت شناسی "پیروزی" احمدی‌نژاد به شدت تصویر جمهوری بولیواری در چشم مردم ایران را تخریب کرد. و در تحلیل نهایی، تنها دوستان واقعی جمهوری بولیواری، توده‌ها هستند. مارکسیست‌ها در هر کشوری همیشه در مبارزه‌ی توده‌ها علیه نابرابری و سرکوب در کنار آن‌ها خواهند بود. این در مورد ونزوئلا و بولیوی صدق می‌کند - و در مورد ایران نیز صدق می‌کند.

## انقلاب چیست؟

تروتسکی در شاهکار بزرگ خود، تاریخ انقلاب روسیه، انقلاب را اینگونه تعریف می‌کند:

"مسلم‌ترین ویژگی انقلاب، دخالت مستقیم توده‌ها در رویدادهای تاریخی است. در زمان‌های عادی، دولت، چه پادشاهی و چه دموکراتیک، خود را بالای ملت می‌برد و تاریخ را متخصصین این کسب و کار می‌سازند - پادشاهان، وزرا، دیوان‌سالاران، نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران. اما در آن لحظه‌های حیاتی که نظم کهن دیگر برای توده‌ها قابل تحمل نیست آن‌ها بندهایی که آن‌ها را از حیطه سیاسی بیرون گذاشته می‌گسلند، نمایندگان سنتی خود را کنار می‌زنند و با دخالت خود زمینه‌ی آغازین برای نظامی جدید را ایجاد می‌کنند. این‌که این خوب است یا بد را ما به قضاوت اخلاق‌گرایان وامی‌گذاریم. ما خود واقعیات را آن‌طور که در مسیر عینی پیشرفت آمده‌اند درک می‌کنیم. تاریخ انقلاب برای ما پیش از هر چیز تاریخ ورود جبری توده‌ها به قلمروی حکومت بر سرنوشته خودشان است" (تاریخ انقلاب روسیه، جلد اول، مقدمه).

آیا این کلمات در مورد رویدادهای چشمگیری که درست جلوی چشم‌مان در ایران صورت می‌گیرد صدق نمی‌کنند؟ در هفته‌ی گذشته‌ها صدها هزار مرد و زن شجاع به خیابان‌های تهران، شیراز، اصفهان و شهرهای دیگر ریخته‌اند. درست است که این جنبش توده‌ای فاقد رهبری است و مشخصه‌ای سردرگم دارد. اما مراحل اولیه‌ی انقلاب همیشه اوضاعی نامنسجم و سردرگم دارند.

من در مقاله‌ی دوم خود راجع به ایران نگفتم "انقلاب شده است" بلکه گفتم **انقلاب ایران آغاز شده است**. توضیح دادم که انقلاب نه نمایشی تک‌پرده‌ای که روندی پیچیده است که می‌تواند طولانی باشد و از همه جور فراز و نشیب گذر کند. من مشخصاً اوضاع ایران را با انقلاب اسپانیا مقایسه کردم که هفت سال از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ طول کشید و در آن گاهی شاهد دوره‌های خیزش عظیم انقلابی بودیم و گاهی شاهد دوره‌های شکست و حتی دو سال سیاه ارتجاع (۶-۱۹۳۴).

چیزی که در دو هفته گذشته شاهدش بوده‌ایم تنها اولین پرده از نمایش انقلاب است. این سناریو برای تمام دانشجویان تاریخ انقلابات بسیار آشنا است. در آغاز هر انقلابی، وقتی که طبقه کارگر نقش رهبری را ایفا نمی‌کند و در میان "توده‌ها" ادغام شده است، این توده‌ها هستند که تعصبات خود را به درون جنبش می‌آورند و مرحله‌ای از "توهمات دموکراتیک" ایجاد می‌شود. این مرحله‌ای کاملاً غیرقابل اجتناب در انقلاب ایران است، مثل انقلاب فوریه در روسیه، آوریل ۱۹۳۱ در اسپانیا و حتی هجده ماه اول انقلاب کبیر فرانسه.

در دوره‌ی "توهمات دموکراتیک" نیروی قدرتمند جنبش توده‌ای این تفکر را ایجاد می‌کند که پیروزی نزدیک است. همه چیز به نظر ممکن و روندها به نظر بسیار ساده می‌آیند. طبیعتاً توهمات بسیاری به رهبران "دموکراتیک" هست. این را دوست جوان ایرانی من دیروز به روشنی ابراز کرد. لازم است که جنبش با گذشتن از دوره‌ای از دشواری‌ها، شکست‌ها و مصائب بسیار درس سختی در واقع‌گرایی سیاسی بگیرد تا بالاخره بتواند توهماتش را کنار بزند.

نشان آغاز انقلاب رستاخیز عمومی توده‌ها است که به دنبال راهی بیرون از بن بست هستند. طبیعی است که جنبش مشخصه‌ای سردرگم و نامنسجم داشته باشد. اما توده‌ها در انقلاب به سرعت می‌آموزند. در مراحل اولیه که تفاوت‌های طبقاتی هنوز روشن نیست، دموکرات‌های بورژوا هستند که جلو می‌آیند. شکی نیست که پس از ۳۰ سال دیکتاتوری آخوندها میلی سوزان به تغییر موجود است و این میل مردم بسیار با منافع طبقاتی مختلف است. اما با پیش‌روی مبارزه هر روز روشن‌تر می‌شود که بعضی‌ها در مبارزه‌ی خود جدی‌تر هستند.

"اصلاح‌طلبان" علیرغم تمام سخنان شجاعانه‌شان آماده‌ی عقب‌نشینی می‌شوند. آن‌ها فی‌الحال تظاهرات‌های سوگواری که قرار بود امروز در تهران برگزار شود لغو کرده‌اند. موسوی، رفسنجانی و رضایی با مقامات کمیته امنیت ملی ایران جلسه گذاشته‌اند. اما خبری از مسائل مورد بحث و تصمیمات گرفته شده نیست. این گزارش‌ها خبر از چه می‌دهند؟ آن‌ها نشان می‌دهند که رژیم در حال توطئه با "اصلاح‌طلبان" است تا به سازشی کثیف پشت سر مردم برسد و جنبش اعتراضی را خاتمه بخشد. در عین حال رژیم بر سرکوب می‌افزاید.

## سرکوب

عروج اعتراض اثر قدرتمندی داشته است. میلیون‌ها نفر برخاسته‌اند و بحران نظام تعمیق شده است. اما (تظاهرات‌ها) هیچ کدام از مشکلاتی را که مطرح کرد حل نکرده است و دارد به سقف خود می‌رسد. در غیاب اعتصاب عمومی و قیام سراسری مثل سال ۵۷، جنبش فاقد نقطه عطف لازم برای سرنگونی رژیم است. معترضین در مقابل قدرت دولت، طرح و استراتژی روشنی ندارند. آخرین تاکتیک‌های مخالفین خبر از استیصال می‌دهد. فریادهای الله و اکبر در شب‌ها و به هوا فرستادن بادکنک‌های سبز اثر چندانی ندارد. رژیم دارد بر سرکوب می‌افزاید.

ما ساعاتی پیش این گزارش را از داخل ایران دریافت کردیم:

"خیابان‌ها خلوتند. هنوز بعضی جوان‌ها به خیابان می‌آیند اما به شیوه‌ای بدون سازمان. اطلاعاتی از فیس‌بوک و سایر رسانه‌ها می‌گیرند و به خیابان می‌آیند. پلیس به آن‌ها حمله می‌کند. پلیس اجازه تجمعات بزرگ نمی‌دهد. بسیاری از روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب دستگیر شده‌اند. گزارش شده است که در بسیاری از دفاتر دنبال کسانی که به موسوی رای داده‌اند افتاده‌اند. خیلی از حامیان او را اخراج کرده‌اند."

گزارش‌ها روی توئیتر وجود سرکوب و توحش وسیع در ایران را تایید می‌کنند. کاربری به نام گرین بریف (Green Brief) در توئیتر امروز گزارش کرد:

"معترضین امروز همچنان خیابان‌های تهران را پر کردند اما تعداد نیروهای امنیتی که برای جلوگیری از تجمع وسیع آن‌ها به کار گرفته شده بود، موثر از کار در آمد. قبلاً گزارش کرده بودیم که دولت موتورسیکلت‌های بسیاری به تهران آورده و به بسیجی‌ها و سایر نیروهای امنیتی داده. از آن‌ها برای بسیج نیروهای امنیتی استفاده بسیار کارآمدی می‌شود و هر جا که بیم حضور معترضین می‌رود به دنبالشان می‌افتند. در وسط این آشوب، بعضی‌ها که جز معترضین نیستند هم کتک خورده‌اند و کتک زدن‌ها به تعقیب تمام شهروندان ایران بدل شده است."

پیش از این همین کاربر گزارش کرده بود:

"شهر تهران به معنای کلمه مملو از بسیجی و پلیس بود. همه‌جا جاده‌ها را بسته بودند و خیابان‌ها تحت کنترل سنگین نیروهای امنیتی قرار داشتند. بیشتر منابع معترض بودند که بیرون رفتن برای همه خطرناک است - حتی برای غیر معترضین چون نیروهای امنیتی همچنان به هر که دستشان می‌رسید کتکش می‌زدند."

"این خبر تهوع‌آور هم بود که نیروهای امنیتی از خانواده‌های معترضین که کشته شده‌اند درخواست مبالغ بسیار (معمولاً بین ۳ تا ۵ هزار دلار) کرده‌اند تا "هزینه گلوله" تامین شود و اجساد اقوام مرده‌شان را تحویل بگیرند."

روز سه‌شنبه گزارش شد:

۱" قرار بود برنامه‌ی امروز در اواخر بعدازظهر در میدان بهارستان باشد. تعداد دقیق را نمی‌توان کاملاً دانست اما منابع من مدعی‌اند که حدود ۵ تا ۱۰ هزار نفر سعی کردند به تظاهرات بپیوندند. اوضاع وقتی به خشونت کشید که نیروهای امنیتی که ساعت‌ها منتظر بودند تا جمع کوچکی جمع می‌شد به آن حمله می‌کردند. از نیرو و استفاده کردند تا به معترضین حمله کنند و پیش از این‌که امکان تجمع داشته باشند آن‌ها را پراکنده سازند. پلیس نیز در حال گشت در مناطق حول بهارستان بود و مردم حتی در حال فرار از بهارستان مورد حمله قرار گرفتند و به گوشه‌های بیرونی منطقه رفتند. این وضع دو ساعت به طول انجامید.

۲" علیه همه از زور استفاده می‌شد؛ اما گزارش‌های رسانه‌ها راجع به قتل و عام تمام و عیار را منابع معتبرتر تایید نکرده‌اند. من می‌توانم تایید کنم که حداقل ۳ نفر کشته شدند؛ پلیس با توحش با باتون مردم را کتک می‌زد و چندین نفر را مجروح کرد. نه فقط در بهارستان بلکه در مناطق نزدیک بهارستان. گلوله هم شلیک شد و حداقل ۲ نفر از کشته شدگان با شلیک گلوله کشته شدند. برای پراکنده ساختن از گاز اشک‌آور هم استفاده شد. استفاده از تیر علیه معترضین را نمی‌توانیم تایید کنیم. شاید به صورت موردی اتفاق افتاده. اما استفاده وسیع آن را نمی‌توانیم تایید کنیم. از لاله‌زار هم خبر کشتار می‌آمد. لاله‌زار پارکی در تهران است که نیروهای امنیتی آن را گرفته‌اند و از آن به عنوان شبه‌پایگاه عملی خود استفاده می‌کنند. عکس‌ها اندکند و ویدئوها را هم فعلاً نمی‌شود تایید کرد. پلیس در حال کنترل تلفن‌های موبایل در سراسر منطقه و در سایر بخش‌های شهر و پاک کردن تصاویر و ویدئوها یا مصادره کل تلفن‌ها بود.

۳" دور منطقه را وانت‌ها و ماشین‌های متعلق به نیروهای امنیتی پر کرده بودند. معترضین مصدوم و آن معترضینی را که پلیس بهشان دست یافت توی این ماشین‌ها می‌انداختند و به مکان‌های نامعلوم بردند. گفته شده که از زندان اوین برای استقرار بیشتر زندانیان استفاده شده است اما شمار عظیم معترضین می‌تواند به راحتی به این معنا باشد که زندان‌های موقتی دور و بر تهران ساخته‌اند تا مردم را نگه دارند. بعضی منابع هم همین را گفتند اما نمی‌شود فوراً آن را تایید کرد. بیشتر مغازه‌های نزدیک بهارستان تعطیل بودند و مردم جایی برای پنهان شدن نداشتند. خطوط موبایل هم مختل شده بود و به گیر افتاده‌ها نمی‌شد کمک کرد و کتک زدن‌ها و دستگیری‌های وحشیانه و وسیع ادامه یافت.

۴" هلیکوپترها کمک زیادی به نیروهای امنیتی می‌کردند. آن‌ها روی تمام شهر پرواز می‌کردند و مکان تجمع مردم را به نیروهای امنیتی خبر می‌دادند. نیروهای امنیتی به سرعت از راه می‌رسیدند و جمعیت را متفرق می‌کردند. اما مردم به شدت پیگیر بودند. تجمعات و تظاهرات‌های کوچک در چند جا صورت گرفت و هر چه سریع‌تر پراکنده‌شان می‌کردند، سریع‌تر دوباره پیدا می‌شدند. این وضع تا شب ادامه داشت تا این‌که مردم خودشان پراکنده می‌شدند. ایستادگی عظیم معترضین دلگرمی‌بخش است و بسیاری از منابع توئیتر گفته‌اند که هر اتفاقی بیافتد آن‌ها به خیابان می‌روند و اعتراض می‌کنند. حزب‌الله‌انصار هم اینجا و آنجا دیده شده‌اند. لباس شخصی‌ها هم با موتور در شهر چرخ می‌زدند و افرادی را دستگیر کرده‌اند.

۵" در ایران دستگیری‌ها هم ادامه یافت. حداقل ۷۰ استاد دانشگاه و نخبگان دیگر امروز با موسوی جلسه داشتند و در انتهای آن تمام‌شان دستگیر شدند و از جلسه بیرون رفتند. گزارش‌ها در ضمن تایید می‌کند که مسئول حقوقی موسوی، اردشیر امیر ارجمند، بازداشت شده است. خبری واقعی که آیا موسوی دستگیر شده یا آزاد است در دست نیست. اما نشانه‌هایی قوی هست و بعضی منابع مدعی‌اند که او در حصر خانگی است."

گزارش‌ها از تهران نشان می‌دهد که مقامات ۷۰ عضو انجمن اسلامی اساتید دانشگاه را پس از جلسه‌ای با یکی از رهبران مخالفین در روز چهارشنبه بعدازظهر دستگیر کرده‌اند. گرچه به نظر می‌رسد آن‌ها بعداً آزاد شده‌اند. عصر همانروز، پلیس ضدشورش و شبه‌نظامیون با باتون و گاز اشک‌آور معترضین را از نزدیکی مجلس در میدان بهارستان پراکنده کردند. تعداد معترضین به گفته‌ی شاهدین مختلف از چند صد تا بیش از هزار نفر گزارش شده است.

آخر هفته‌ی گذشته گزارش‌های از درگیری بین تظاهرکنندگان و نیروهای سرکوب شنیدیم. در بعضی موارد گفته شد که پلیس را مجبور به فرار کرده‌اند. منابع دولتی اکنون تایید می‌کنند که هشت بسیجی تابحال در اعتراضات کشته شده‌اند گرچه تعداد را نمی‌توان تایید کرد. تابحال حتی جانبدارترین منابع توئیتر هم تایید نکرده‌اند که معترضی توانسته باشد کسی از بسیجی‌ها را بکشد گرچه بسیاری در صورت وقوع چنین اتفاقی خیلی شاد می‌شدند.

توده‌ها از همدلی منفعلانه‌ی بسیاری از پلیس‌ها و سربازان معمولی برخوردارند. به نظر می‌رسد بیشتر سرکوب را ارادل و اوباش بسیجی انجام می‌دهند. بعضی گزارش‌ها نشان می‌دهد که به بسیجی‌ها مبالغه‌ی بسیاری داده‌اند تا وفاداری‌شان را تضمین کنند. ما شکی نداریم که این گزارش‌ها صحیح است. اما شجاعت تظاهرکنندگان بی‌سلاح را با هیچ گلوله و گاز اشک‌آور و باتونی از دستگاه سرکوب نمی‌توان پاسخ گفت. تنها راه به شورش کشاندن پلیس و سربازان مقابله‌ی آن‌ها نه فقط با تظاهرات‌های مخالفین که با قیام سراسری است. اما این قیام بدون شرکت فعال طبقه‌ی کارگر ممکن نیست.

## قدم بعد؟

رژیم تا حدودی قوای خود را باز یافته و با شدت بسیار وحشیانه تظاهرکنندگان را سرکوب می‌کند و این باعث می‌شود تعداد کمتری به خیابان بیایند. این امری طبیعی است. مردم نمی‌توانند مدام به خیابان بیایند و سرشان را به باد دهند مگر این‌که امکان نتیجه‌ای قاطع را شاهد باشند. گرچه شاید شاهد موج‌های دیگر عصبانیت و اعتراض هم باشیم اما اگر جنبش به سطحی بالاتر نرود لاجرم حداقل تا مدتی زوال می‌کند.

"اصلاح‌طلبان" تنها تغییر ظاهری می‌خواهند و این یعنی تغییر بی‌تغییر. لیبرال‌های بورژوا تغییر می‌خواهند که قدرت را به آن‌ها می‌سپرد و مزایای‌شان را با شیوه‌های کارآمدتر کنترل از طریق رژیم دموکراسی رسمی بورژوازی حفاظت می‌کند. اما برای توده‌های مردم فقیر، دهقانان و جوانان بیکار، مبارزه برای حقوق دموکراتیک و صلی ناگسستگی با مبارزه برای نان، شغل، زمین و مسکن دارد.

اغلب اتفاق می‌افتد که استراتژیست‌های باهوش سرمایه به همان نتایج مارکسیست‌ها می‌رسند. فایننشال تایمز چند روز پیش اوضاع ایران را اینگونه به قضاوت گذاشت: "تغییر برای فقرا به معنی غذا و شغل است نه آزادی بیشتر لباس یا تفریحات مختلط دخترها و پسرها... سیاست در ایران بیشتر به جنگ طبقاتی مربوط است تا مذهب" (سر مقاله‌ی فایننشال تایمز، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۹). این گفته صد درصد درست است!

علیرغم همه این‌ها جنبش همچنان مقاومتی قابل توجه نشان می‌دهد. علاوه بر ادامه اعتراضات در تهران گزارش از اعتراضات در شیراز توسط دانشجویان و اعتصاب در تبریز هم شنیده می‌شود. تنها راه پیشروی جنبش اعتصاب عمومی است که در شرایط غالب مسئله قیام سراسری را روی میز می‌گذارد. موسوی اشاراتی مبهم به اعتصاب عمومی کرده اما پیشنهاد مشخصی داده نشده، روز مشخصی اسم برده نشده و چیزی آماده نشده. مردم به این دلیل ساده سرکار می‌روند که کسی از شان نخواستن در خانه بمانند.

هیچ کس به اعتصاب فراخوان نداده است. اما همچنان می‌توانیم شاهد اعتصابات باشیم. یکی از گزارش‌ها می‌گوید: "اوضاع پرتنش است و محیط اعتصاب در واقع فراهم است. حرف آن زیاد می‌شود. همه در مورد امکان اعتصابات گفتگو می‌کنند. اما هنوز کسی اعتصاب نکرده. بانک‌ها بازند و کارشان را می‌کنند. تمام مغازه‌ها بازار باز بودند". اینجاست که نقش حیاتی رهبری را می‌بینیم. به گفته‌ی گرین بریف در توییتر: "گزارش‌های پراکنده از اعتصاب‌هاب موفق‌تر در مناطق کردنشین شمال غرب ایران شنیده می‌شد. می‌گویند در استان کردستان شهرهای سنندج و سقز نیمی از مغازه‌هایشان را بسته‌اند".

شبکه همبستگی با کارگران ایران گزارش داده که کارگران خط خدمات واحد فردوسی اداره ارتباطات سنندج روز ۲۲ ژوئن ۲۰۰۹ نزدیک این اداره اعتصاب کرده‌اند. کارگران وقتی دست به اعتصاب زدند که به آن‌ها گفته شد که قرار است اخراجشان کنند و نیروی کار جدیدی با دستمزدهای پایین‌تر جایشان را می‌گیرد. گزارش‌هایی مثل این نشان می‌دهد که کارگران ایران در حال ورود به مبارزه هستند و مطالبات طبقاتی‌شان را به صحنه می‌آورند. باید اعتصابات را وسعت بخشید و آن‌ها را به اعتصابی سراسری، به همراه تظاهرات‌های توده‌ای، متصل کرد.

مارکسیست‌های انقلابی ایران اعلامیه‌ای عالی منتشر کرده‌اند که رفیق «مازیار رازی» آن را امضا کرده است و تعدادی از مطالبات انتقالی به‌عجا در آن مطرح شده‌اند: "ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب برای هماهنگی سراسری ضروری است. این کمیته‌ها می‌توانند با هماهنگی با یکدیگر، روز و موعد اعتصابات کارخانه‌ها را سازمان داده و در نقاط مختلف ایران با هم دست از کار کشیده و مطالبات کارگران را طلب کنند. شما در گذشته، تجارب بسیار ارزنده‌ای از مبارزات خود بدست آورده‌اید. این تجارب باید مورد استفاده قرار گیرند. از تجربه کارخانه بارش اصفهان و کارخانه کشمیر و اعتراضات سال

پیش‌کارگران کارخانه هفت تپه، کارخانه‌های نساجی کردستان و کارخانه ایران خودرو و همه‌همه، می‌شود و باید درس گرفت.

اعتصاب حق مسلم شما است. این شعار امروز می‌تواند مورد اجرا قرار گیرد تا تمامی مطالبات شما تحقق یابد. مطالبات صنفی مانند: پرداخت حقوق‌های معوقه، حقوق بازنشستگی و غیره. مطالبات دموکراتیک مانند: آزادی تمام زندانیان سیاسی، آزادی بیان و تجمع، آزادی مطبوعات و حق اعتصاب و ایجاد تشکل مستقل کارگری و غیره. این مطالبات می‌تواند همراه با مطالبات انتقالی مانند، کنترل کارگری و افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم و غیره ادغام گردند. چنان‌چه دولت مطالبات پایه‌ای را بی‌پاسخ گذارد، می‌توان کارخانه‌ها را اشغال کرده و تحت کنترل خود کارگران در آورد و مدیران بی‌لیاقت را اخراج نمود. کنترل بر تولید و توزیع می‌تواند به دست قدرتمند خود کارگران عملی گردد. تجربه انقلاب علیه استبداد شاهنشاهی، به کارگران اثبات کرد که در عرض چند هفته بدون تجربه پیشین قادر به ایجاد شورای کارگری و اعمال کنترل کارگری هستند. در وضعیت بحرانی کنونی که دولت سرمایه‌داری در انشقاق به سر برده و توده‌های وسیع مستقل از گرایش‌های هیئت حاکم در خیابان به شکل روزانه شرکت می‌کنند، کارگران شریف ایران می‌توانند به سرعت به خواست‌های خود برسند.

اقدامات شما، راه و روش مبارزات ضد دولتی را به جوانان نشان می‌دهد. در صورت وجود رهبری کارگری، جوانان به سرعت از اصلاح‌طلبان جدا شده و جلب مطالبات رادیکال‌تر می‌گردند. حرکت شما کارگران امروز می‌تواند آینده حرکت کنونی را به شکل دیگری رقم بزند. حضور فعال شما در سازماندهی اعتصاب سراسری در راستای دفاع از خود و حمایت از حقوق دموکراتیک میلیون‌ها تن از مردم ایران مهم‌ترین اقدامی است که امروز در دستور روز کارگران ایران قرار دارد." (سخنی کوتاه با کارگران ایران، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، وبلاگ میلیتانت)

این عناصر پایه‌ای برنامه‌ای است که اگر کارگران ایران آن را اتخاذ کنند، همین فرمول لازم پیروزی خواهد شد. در پایان انقلاب ایران یا به عنوان انقلاب کارگران و دهقانان پیروز می‌شود و یا اصلاً پیروز نمی‌شود.

لندن، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹